■ شهید بهشتی: برادران روحانی! در یک جوی چنین که دشمن می‌خواهد با ایجاد این جوهای نامساعد و جوسازی‌ها و سمپاشی‌ها جلوی نقش سازنده روحانیت متعهد و مبارز را بگیرد، یک یک ما باید مواظب باشیم نسل نوجوان و جوان را به حساب آوریم بیش از آنچه به حساب می‌آوردیم، وقت صرف آنها کنیم

حوادث اخیر و بایسته‌های جریان پیشرو انقلابی از حصحص الحق تا جهاد شنیدن

تریبون سوم

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای اوایل انقلاب به صورت هفتگی در دانشگاه‌ها حاضر می‌شدند و با دانشجویان گفت‌وگو می‌کردند. این دیدارها حتی در روزهایی که دانشگاه در تسلط گروه‌های معارض بود و تیراندازی می‌شد قطع نشد، این روحیه‌ای است که امروز نیاز داریم.

مدت‌ها قبل از بروز التهابات اخیر در کشور، رهبر حکیم انقلاب کلیدواژه «جهاد تبیین» را در فضای اندیشه‌ای و رسانه‌ای کشور مطرح کردند. بی‌شک این روزها، میدانِ عملی تحقق جهاد تبیین است و همه کسانی که تا پیش از این در شرح و تفسیر مفهوم جهاد تبیین قلم‌فرسایی کرده‌اند، الان وقت آن رسیده که در میدان این جهاد، حضور عملی داشته باشند. ورود صاحبان اندیشه به عرصه ارزیابی، تحلیل و ارائه راهکار برای مشکلات و مسائل این روزهای کشور، از اهم تکالیف دینی و وطنی قشر فرهیخته جامعه است. جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قنبریان، استاد و پژوهشگر حوزه علمیه در نوشتار پیش رو تلاش کرده است تا در راستای پروژه جهاد تبیین، نگاهی روشنگرانه و راهکارهایی فعالانه نسبت به حل مسائل پیش آمده در کشور ارائه کند. وی ابتدا با شرح آیه «الان حصحص الحق» به بررسی اقدام تروریستی در حرم مقدس حضرت شاهچراغ علیه‌السلام می‌پردازد و در ادامه با استفاده از آیات و روایات و همچنین پیش کشیدن مبحث «ولاء طرفینی»، راهکارها و تحلیل‌هایی را نسبت به اوضاع اخیر کشور ابراز می‌کند.

پیش از اینکه به طور تفصیلی وارد تحلیل وقایع اخیر و ارائه راهکار در این زمینه شوم، مایلم مقدمه‌ای را به عرض برسانم. هر فتنه و التباسی حصحصه‌ای دارد! آیه ۵۱ سوره یوسف بخش اسرارآمیزی دارد، آنجا که می فرماید: «اَلآن حَصحَصَ الحَقُّ» یعنی الان حق آشکار شد!

یوسف از اول معصوم بود. برای اثبات بی‌گناهی او دلایلی مثل پاره شدن لباس از پشت و شاهد غیبی‌ای که رسید، موجود بود اما با وجود این شواهد، معصومیت یوسف به ۷ سال زندان رفتن انجامید ولی بعد از این ۷ سال ناگهان اتفاقاتی افتاد که شنیده‌اید؛ از خواب فرعون و طلب تعبیر آن تا اینکه جمعی در دربار فرعون شکل می‌گیرد و سخن از وقایع اتفاق افتاده بر یوسف گفته می‌شود، آنجاست که معصومیت یوسف بر همگان آشکار می‌شود و اینجا آن آیه اسرارآمیز ذکر شده است: «الآن حَصحَصَ الحَقُّ».

هر جا فتنه هست، هر جا التباس و اشتباه هست، هر جا قاطی شدن حق و باطلی هست، هر جا فضای غبارآلود هست که حق را از باطل نمی‌توان شناخت، هر اتفاقی در تاریخ که این شرایط را داشته باشد، یک «الان حصحص الحقی» دارد، یک لحظه‌ای دارد که در آن حق، تمام‌قد و واضح نمایان می‌شود. این لحظه، بخشی از آن یک تقدیر ربانی است و بخشی از آن تدبیر انسانی. یعنی آنگاه که تدبیر انسانی در راه حق با اراده حضرت حق همراه شد، ناگهان حق جلوه‌گر می‌شود.

شهادت مظلومانه زنان و کودکان در حرم شاهچراغ، «الان حصحص الحق» فتنه ۱۴۰۱ بود. پس از ماجرای مهسا امینی و اتفاقاتی که افتاد، برای برخی حق از باطل آشکار نبود. به هر حال بخشی از جامعه دچار بی‌اعتمادی هستند، منابع اطلاعات‌شان از رسانه‌های خارجی است، برخی هم به خاطر گسل‌های نسلی انتقادهایی به رویه‌های جاری دارند، به هر ترتیب به علل مختلف برای بخشی از جامعه مساله به درستی مشخص نبود اما اقدام تروریستی که در حرم شاهچراغ رخ داد، حقیقت را آشکار کرد.

■ **چهار ضلعی معنای حصحصه**

این کلمه رازآلود فقط یک بار در قرآن آمده و ۴ لبه معنا دارد که برای ما مشکل‌گشایی می‌کند:

۱- ظهور بعد از خفا و کتمان

تصویر ما از اعتراضات شبیه یک عکس سلفی بود اما تصویر رهبر انقلاب از اعتراضات شبیه یک عکس ماهواره‌ای. بسیاری از ما فاعلیت و عاملیت تحرکات خیابانی را همان گسل‌های نسلی و انتقادها و اعتراض‌ها می‌دیدیم، دشمن هم وجود خود را کتمان می‌کرد اما واقعه شاهچراغ دشمن را از خفا به جلوت کشاند و جای کتمانی باقی نگذاشت.

۲- جدا کردن حصه و نصیب حق از باطل

در حصحصه باید حصه و سهم باطل معلوم شود. بر اساس بیانیه شورای تامین زاهدان، عده‌ای بی‌گناه در زاهدان کشته شدند، شاید پرسیده شود چرا برای آنها هشتگ ایران تسلیت زده نشد؟ مگر خون شیرازی و شیعه از خون زاهدانی و اهل سنت رنگین‌تر است؟ ابدا اینطور نیست. خون هر انسانی محترم است و ریخته شدن خون هر بی‌گناهی دردآور و دردناک. هر خونی ۲ وجه دارد: یک وجه خدایی؛ در این وجه هیچ فرقی برای خدا نمی‌کند، خون هر مظلومی که ریخته شود خداوند منتقم آن است. دومین وجه، وجهی است برای ما، یعنی جنبه اجتماعی ریخته شدن خون مظلوم. برای ما انسان‌ها با قدرت تشخیص ناقصی که داریم این امکان نبود که دست بر تک‌تک کشته‌های زاهدان بگذاریم و بدانیم کدام مظلوم بود و اتفاقا کدام ظالم؟ کدام مظلومانه کشته شد و کدام همانی بود که به پاسگاه پلیس با اسلحه حمله کرد اما واقعه شیراز اینگونه نبود، همه کشته شده‌ها یک‌دست مظلوم بودند، این بود که ایران یک‌دست صدای تسلیت شد و این بود که «الان حصحص الحق» در این واقعه رخ داد.

هر جا فتنه هست، هر جا التباس و اشتباه هست، هر اتفاقی در تاریخ که این شرایط را داشته باشد، یک «الان حصحص الحقی» دارد، یک لحظه‌ای دارد که در آن حق، تمام‌قد و واضح نمایان می‌شود

۳- باطل زایل می‌شود

در حصحصه، حق فقط آشکار و از باطل متمایز نمی‌شود، بلکه باطل را هم رسوا و زایل می‌کند.

شهدای امنیت هم شهید بودند. این بار اصلا به خاطر تدبیر انتظامی و مقابله با کشته‌سازی، شهدای امنیت به شکل معناداری بیشترند. اما آن شهیدان عزیز، کل جامعه را به حصحصه نرساندند! برای بعضی این بود که در درگیری و آشوب اینها می‌زنند، آنها هم می‌زنند؛ طبیعی است برخی از این طرف هم کشته شوند! اما در عملیات تروریستی شاهچراغ، کشتن زن و بچه و پیر و جوان در حال غفلت (ترور) آن هم با آن وضع که بروی و برگردی و تیر دوباره بزنی و...! کودک شیرخوار و بچه دبستان، شهادتش کارکرد اجتماعی متفاوتی از شهادت مرزدار و پلیس دارد؛ پس این هم یک وجه دیگر از «الآن حصحص الحق»!

۴- ثبات و استقرار حق را هم در پی دارد

در حصحصه، حق باید به ثبات و استقرار هم برسد. مثل یوسفی که نه فقط تبرئه شد، بلکه در حصحصه، امین و عزیز مصر هم شد.

ماجرای شاهچراغ و نوع شهادت آن عزیزان، ملت را به صحنه آورد؛ رمز همیشگی استقرار حق در این ۴ دهه، حضور میلیونی مردم بوده است که دوباره این حضور رخ داد و همین حضور، حق را مستقر و تثبیت می‌کند.

■ **کار فوری ما: ان تقوموا لله**

در این بخش روی سخنم با همه عزیزانی است که ایران و انقلاب را دوست دارند، بویژه به آنهایی که تبعیت از ولایت امر در غیبت را از دینداری‌شان کنار نگذاشته‌اند:

شاید مثل بنده از برخی دستگاه‌های حاکمیتی در رعایت آرمان‌ها و استانداردهای انقلاب اسلامی گلایه‌ها داشته باشید اما در ماجراها و شرایط حساس اخیر دستور صریح رهبر انقلاب اسلامی این است که همه در کنار آنها ید واحد شویم!

من وظایف ید واحده را اینگونه می‌فهمم:

الف- پشتیبانی همگانی از حافظان امنیت و قوه قضائیه برای مقابله قاطع و خردمندانه با سررشته فاجعه‌آفرینی‌ها و عوامل خائن همسو با دشمن.

ب- خنثی کردن توطئه دشمن برای اعمال خشونت حداکثری بهانه‌ساز یا تسامح زمینه‌ساز زنجیره آشوب از سوی نظام، با حضور باشکوه همگانی در راهپیمایی و تجمعات انقلابی مثل همیشه، برای جمع کردن اغتشاشات خیابانی.

ج- حضور متین و حداکثری دانشجویان اصیل مقابل دانشجونمایانی که به مقدسات بی‌احترامی می‌کنند؛ با شعارها و نمادها و ابتکاراتی که آنها را منفعل یا مأخوذ به حیا کند.

د- حضور تبلیغی فعالان انقلاب برای ید واحد کردن همه عناصر، مقابل دشمن و عناصر خائن در دانشگاه و مدرسه و محلات.

و- جدا کردن جاهل و غافل از عوامل خائن با خنثی کردن شک و شبهه‌ها - بویژه در ید واحد شدن ملت- توسط فعالان عرصه فکر و تبلیغ.

پس تاکید می‌کنم قبل از اینکه دیر شود، موعظه الهی را گوش کنیم: ان تقوموا لله!

■ **یک نکته درباره سخنان مولوی عبدالحمید**

در اینجا لازم می‌دانم که در ضمن سخنانم نکته‌ای را درباره مولوی عبدالحمید بیان کنم. حتما در اخبار رسانه‌ها دیده‌اید که ایشان در وقایع اخیر مواضع تندی اتخاذ کرد. کسانی که قصد مواجهه عقلانی و صحیح با این مواضع را دارند باید به چند نکته توجه کنند؛ یکی اینکه ما نباید خودمان به دست خودمان ایشان را نماینده تام اهل سنت نشان بدهیم، بخش مهمی از اهل سنت کشور نوع دیگری می‌اندیشند و جناب مولوی عبدالحمید در مقام نمایندگی و رهبری همه اهل سنت ایران نیست. نکته دوم اینکه در نقد و مواجهه با کلمات مولوی عبدالحمید باید مسیر جدال احسن را در پیش گرفت و نباید کنایه‌ها و سخنانی گفته شود که اهل سنت را نشانه بگیرد. هر پاسخی به ایشان که گسل شیعه- سنی را فعال کند، دانسته و ندانسته در خدمت دشمن است و این ماجرا را به سمت جنگ فرقه‌ای می‌کشاند.

در نتیجه، پاسخ‌های متین و سنجیده‌ای که از بدنه بلوچ و سنی اطراف ایشان بکاهد؛ باید حکیمانه، اسلامی و ایران‌دوستانه باشد.

از سویی، حذر در آیه ۷۱ نساء(خُذُوا حِذرَکُم) به معنی بیداری و آماده‌باش و مراقبت در برابر خطر است (گاهی به معنی وسیله‌ای که به کمک آن با خطر مبارزه می‌شود نیز آمده است).

حذر، در این روزهای ما، مراقبت در برابر خطر اختلاف مذهبی و فعال‌سازی گسل‌های مذهبی درون ایران و اسلحه مقابل دشمن خارجی و مزدوران مسلح تجزیه‌طلب است که به هیچ وجه نباید از این مساله غفلت کرد.

■ **احیای ولاء طرفینی، از بنیادین‌ترین کارها**

فوری‌ترین کاری که ما باید در زمان کنونی انجام بدهیم، ولاء طرفینی است. طبق آیه ۷۱ سوره توبه، برای امر به معروف و نهی از منکر، به همه زنان و مردان جامعه اسلامی ولایت داده شده است! چون شرط آمر به معروف و ناهی از منکر، عدالت نیست؛ پس بی‌حجاب هم این ولاء را دارد!

امر به معروف و نهی از منکر باید یک جریان دوطرفه باشد، اینکه ما برای سالیان سال جامعه را تبدیل کنیم به ۲ طبقه همیشه امر کن/ همیشه امر شو، منجر به ایجاد گسل در جامعه می‌شود. این مساله باعث می‌شود طبقه «همیشه امر شو» کم‌کم به سمت مقاومت مدنی برود. اگر بخشی از روحانیت، زنی را به خاطر بی‌حجابی امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، همان زن بدحجاب هم حق دارد بخشی از روحانیت را به خاطر دچار شدن به اشرافیت نقد کند. اگر حاکمیت، بخشی از بدنه مردم را به دلایل عدم التزام به بخشی از شریعت مثل قانون حجاب امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، همان بخش از مردم هم باید حق داشته باشند حاکمیت را به خاطر عدم التزام به بخشی از شریعت مانند کوتاهی و قصور و تقصیر در اقامه عدل و قسط و مبارزه با فساد امر به معروف و نهی از منکر کند.

اگر این جریان دوطرفه امر به معروف و نهی از منکر محقق شد، فضای گفت‌وگو باز می‌شود اما اگر ما این جریان دوسویه را محقق نکردیم، طبقه «همیشه امر شو» به سمت مقاومت مدنی یا مواجهه خشن با آن طبقه‌ای می‌رود که همیشه در مقام امر کردن است. به نظر من تحقق ولاء طرفینی، بنیادین‌ترین کاری است که می‌تواند گره‌های موجود را باز کند.

■ **«اُذُن خیر» یا گوش فعال**

• آنچه این روزها سخنگوی جوان دولت در شرایط به ظاهر قفل شده دانشگاه از خود نشان داد، عمل به سیره حکمرانی نبوی بود.

• آیه ۶۱ توبه، «گوش فعال» بودن پیامبر(ص) را چنین توصیف می‌کند که منافقان هم به او می‌گفتند: اُذُن! یعنی گوش! (یقولون هو اُذُن)

خداوند آن صفت حکمرانی پیامبر(ص) را تحسین می‌کند: قُل اُذُنُ خَیر لکم: بگو گوش خوبی برای شماست!

گوش خوب حکمران، نه فقط شنیدن حرف‌های خوب، بلکه شنیدن خوب است. حتی اگر در بین گویندگان عبدالله بن نُفیل‌ها و منافقانی باشند و حرف‌های غلط یا قصدهای سوئی داشته باشند. این احترام حکمران به هر حرف از هر گوینده جزو سیره حکمرانی اسلامی است.

رهبر حکیم انقلاب مکرر از هفته‌ای یک بار رفتن خود به دانشگاه در اوایل انقلاب و توصیه این کار به مسؤولان گفته‌اند که متاسفانه تا کار قفل نشود خوب انجام نمی‌شود. رهبر حکیم انقلاب اوایل انقلاب در روزهایی که دانشگاه در تسلط گروه‌های معارض افتاد و تیراندازی در دانشگاه می‌شد، حضور هفتگی خود در دانشگاه را قطع نکردند.

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای حتی حضور فرماندهان نظامی را در دانشگاه‌ها لازم می‌دانند، ایشان در این باره می‌فرمایند: «از مطالب دیگری که گفته شد مساله حضور مسؤولان در دانشگاه است. این اشکال کاملا وارد است. من عقیده‌ام این است که مسؤولان باید در دانشگاه‌ها شرکت کنند؛ رؤسای ۳ قوه، مسؤولان میانی، رئیس صدا و سیما، مسؤولان سپاه و نیروهای مسلح اینها بروند با دانشجوها جلسه بگذارند و حرف‌های گفتنی دانشجوها را بشنوند (۹۱/۵/۱۶).

هنر شنیدن قدم اول برای بازگشت «امر سیاسی» به دانشگاه است. ناسزاهای امروز، هم‌سنگ بی‌تفاوتی دیروز کف دانشگاه است. با گوش فعال، امر سیاسی بازمی‌گردد؛ فحاشی‌ها نخواهد ماند!

• واقعیت این است که این نسل مدرسه و دانشگاه هیچ کدام نه انقلاب و نه دفاع‌مقدس را از نزدیک ندیده‌اند. پیمایش‌های واقعی دستگاه‌های نظام هم می‌گوید اینها عمدتا دیتاهای اطلاعات خود را از غیر رسانه‌ها و تریبون‌های نظام می‌گیرند.

پس بازگفتن‌ها بس است و شنیدن‌ها لازم‌تر است. گوش فعال چهره‌های نظام فقط زمینه تخلیه روانی جوانان نیست، آشنایی با دید و دغدغه و زبان آنهاست. از این رو برای مسؤولان از نان شب لازم‌تر است. یعنی آورده این شنیدن برای مسؤولان و چهره‌های نظام بیشتر از آورده‌اش برای دانشجویان و دانش‌آموزان است.

نباید محاسبه کنند در چنین فضاهای پرهیاهویی مگر چه می‌شود گفت؟! و نتیجه بگیرند که فعلا برای گفت‌وگو مناسب نیست!

از قضا برای اُذُن خَیرِ حکمرانی الان از همیشه مناسب‌تر است، خوب است:

۱- آقای رئیس جمهور، خود و وزرایش را به دانشگاه‌های مختلف، دوره بفرستد و کار سخنگوی جوان را امتداد دهد.

۲- رئیس مجلس و کمیسیون‌های مرتبط و چهره‌های شورای انقلاب فرهنگی و رؤسای صداوسیما نیز چنین کنند. بروند از نزدیک در مدرسه‌های دخترانه‌ای که روسری برداشته‌اند و اعتراض تند می‌کنند، صدای آنها را بشنوند. بهترین بازخورد برای میزان تحقق مصوبات و اعتبارات دهه گذشته‌شان همین شنیدن است!

۳- شورای سیاست‌گذاری و سازمان تبلیغات و بسیج اساتید؛ ائمه جمعه، روحانیون و فعالان حزب‌اللهی را ملزم به این اُذُن خیر کنند. تاکید کنند: بیشتر بشنوید و کمتر بگویید! خدا می‌داند راهی بهتر از این برای گام دوم انقلاب نیست! تیزی‌ها و تندی‌های در فکر و بیان -که حاصل فقط با خودی سخن گفتن است- گرفته می‌شود و انقلابی‌گری متین و معقول شکل می‌گیرد. جای انفعال از اصول و آرمان‌ها، روش‌ها و بیان‌ها نو می‌شود.

۴- می‌دانم از این کارگاه عملی بسیاری از متصدیان سیاست، فرهنگ، اقتصاد، امنیت و قضا، باز طفره می‌روند. دانشجویان تومار دعوت از مسؤولان مرتبط را ساز کنند و مدعو را به خیل دانشجوی کف دانشگاه بسپارند تا اُذُن خیر شکل بگیرد.

هنر شنیدن قدم اول برای بازگشت «امر سیاسی» به دانشگاه است. هیاهوها و حتی ناسزاهای امروز در دید عمیق، هم‌سنگ بی‌تفاوتی دیروز کف دانشگاه است. با گوش فعال، امر سیاسی بازمی‌گردد؛ فحاشی‌ها نخواهد ماند!

■ **حرف سوم را رساتر بیان کنیم**

بارها در سخنرانی‌ها و مکتوباتم به عرض رسانده‌ام که ما در انقلاب با ۳ حرف و ۳ موضع مواجه بودیم، یکی حرف غربگرایان، اینها از اول انقلاب تاکنون به دنبال تحقق ارزش‌های غربی و سوق دادن جامعه به سمت الگوهای مدرن بوده‌اند. آنها به دنبال حذف ارزش‌های دینی و بومی ایران هستند و حتی نسبت به زبان و رسم‌الخط فارسی هم موضع دارند. حرف دوم، موضع متحجران است. جریان واپس‌گرایی که هندسه معرفتی اسلام را درست نفهمیده است، هندسه‌ای که در قاعده آن اقامه قسط و عدل است. این جریان می‌خواهد به آموزه‌های سنتی به هر بهایی پایبند باشد و از اجتهاد پویا عاجز است. این جریان اسلام را به عنوان یک مکتب آزادی‌خواه و عدالت‌گستر نمی‌بینید و دغدغه‌ها و زیست او، هیچ نسبتی با تحول‌خواهی ندارد. این همان جریانی است که در برابر نوآوری‌های امام خمینی(ره) ایستاد، آن هم از موضع فقه و اصول و دیانت! این جریان هم از اول انقلاب در جریان انقلاب اسلامی حضور داشته است و هنوز هم حضور دارد و من احساس می‌کنم در چند سال اخیر صدای آن هم بلندتر شده است.

اما حرف سوم، موضع مترقی جریانی است علیه تجدد و تحجر؛ جریانی که با محوریت عقل و شریعت، خوانشی نو و معقول از دینداری، توسعه، عدالت، قسط و آزادی دارد. از قضا همین جریان بود که توانست رای اکثریت مردم را در آری گفتن به جمهوری اسلامی بگیرد، یعنی مردم به این جریان، آری گفتند اما متاسفانه به دلایل متعدد هر چه از انقلاب فاصله گرفتیم صدای این جریان کمتر شنیده شد. این جریان، امتداد اندیشه‌های امام خمینی، رهبر بزرگوار انقلاب، شهید بهشتی و شهید مطهری است. اندیشه‌هایی که بر مبنای فطرت و عقل سلیم با مخاطبان سخن می‌گوید و بدون نفی ارزش‌ها یا تحجر و تعصب بر برخی ارزش‌های دسته‌چندم، مخاطب را سمت و سوی الهی می‌دهد.

شما کتاب «موقعیت زن از نظر اسلام» که متعلق به شهید بهشتی است را مطالعه کنید. ببینید بدون اینکه ذره‌ای از شریعت فاصله بگیرد و بخواهد به دامن غرب‌زدگی بیفتد، در بستر شریعت چگونه بر مبنای عقلانیت در باب زن و حجاب سخن می‌گوید بدون اینکه مخاطب به دام واکنش تند و عصبی بیفتد. این را مقایسه کنید با اظهارات برخی تریبون‌داران که سخنان آنان درباره حجاب و زن مایه تهاجم و واکنش تند برخی شنوندگان می‌شود یا خوراک رسانه‌ای دشمن را برای مانور علیه اسلام فراهم می‌کند.

مطمئن باشید هر قدر حرف سوم درست‌تر و بهتر و رساتر زده شود، چون حرف این جریان بر مبنای فطرت است، اقبال عمومی بیشتری خواهد یافت.

این نکته را هم دقت داشته باشید که در دودستگی‌های رسانه‌ای، هژمونیک و هیجانی، حرف سوم شنیده نمی‌شود!

دسته اول اینگونه شده‌اند: از انتقاد به رویه گشت ارشاد، به ضدیت با اصل آن و علیه حجاب الزامی و اسلام سیاسی (که حکومت در ارزش‌ها دخالت کند) کشیده شده‌اند و با لبه مخالفان نظام جمهوری اسلامی مماس شده‌اند.

دسته دوم اینگونه شده‌اند: ماجراها را صرفا یک اتفاق (آن هم قابل توجیه) دیده، همین روش را درست و عمل به قانون و شرع دانسته و حجاب الزامی و گشت ارشاد را سنگر مقاومت علیه دشمن برانداز قرار داده‌اند که حتی عیب و نقص احتمالی‌اش هم قابل اغماض است! بلکه اصلا جنگ روایت و رسانه است که بد جلوه می‌دهد! و...

حرف سوم؛ نه مخالف اسلام سیاسی و دخالت حاکمیت در ارزش‌هاست و نه حجاب را بی‌اهمیت و حتی غیرقابل الزام می‌داند؛ لکن رویه ناقص و معیوب جاری در گشت ارشاد را تبعیضی، دین‌بازی و بالطبع دارای اثر معکوس می‌داند!

بازخوانی سخنان آیت‌الله شهید بهشتی درباره لزوم ارتباط و گفت‌وگوی چهره به چهره روحانیت با مردم بویژه نسل نوجوان و جوان

به مدرسه‌ها بروید و گفت‌وگو کنید

■ برادران عزیز روحانی در سراسر جمهوری اسلامی ایران و در خارج از سرزمین جمهوری اسلامی! آنها که الان همگام یا پیشگام و پیشتاز نهضت‌های انقلابی در کشورهای اسلامی هستید و گاه‌گاهی به اینجا آمده‌اید، بدانید وظیفه یک یک ما این است روی نسل جوان و نوجوان حساسیت همیشگی‌مان را داشته باشیم. دشمن درصدد شکار کردن اینهاست. دشمن درصدد گول زدن و فریب دادن اینهاست. دشمن می‌خواهد از دل پاک اینها سوءاستفاده کند. همین دیروز ۲ نفر دختر جوان در سن دانش‌آموزی یا دانشجویی در خانه‌ها می‌رفتند سوالات را یک جوری مطرح می‌کردند که کی‌ها نمی‌گذارند توی این مملکت کار شود و سوال را طوری هدایت می‌کردند که این سوال بیاید به طرف روحانیت و به طرف ماها. که اینها نمی‌گذارند توی این مملکت کار انجام بگیرد.

■ برادران روحانی! در یک جوی چنین که دشمن می‌خواهد با ایجاد این جوهای نامساعد و جوسازی‌ها و سمپاشی‌ها جلوی نقش سازنده روحانیت متعهد و مبارز را بگیرد، یک یک ما باید مواظب باشیم نسل نوجوان و جوان را به حساب آوریم بیش از آنچه به حساب می‌آوردیم، وقت صرف آنها کنیم. پریروز من در کمال گرفتاری بودم، آمدند گفتند در مدرسه مروی بچه‌ها خواسته‌اند تو بیایی با آنها صحبت کنی. واقعا گرفتار بودم و کار داشتم، گفتم چون نزدیک است و وقت از نظر آمد و شد زیاد نمی‌برد، چشم خواهم آمد. آنجا رفتم تا در میان این نوجوانان باشم با آنها سخن بگویم. به هر حال همه‌مان سعی کنیم با این نوجوان‌های عزیز پیوند نزدیک داشته باشیم، کمی از آنها دور ماندن، کمی به حساسیت و ظرافت روح آنها کم‌توجه بودن، آنها را در میدان و در صحنه و در دسترس شکار دشمن قرار می‌دهد. حیف است از این نیروهای عزیز و پاک پرتوان که دست دشمن بیفتند و این ما هستیم، این شما روحانیون مسؤول هستید که در این رابطه مسؤولیت سنگینی را بر عهده دارید. سخنی هم با شما نوجوانان و جوانانی که این کلام را می‌شنوید. ای عزیزان و امت اسلام، آگاه باشید بسیاری از ما از جمله خود من بهترین سال‌های زندگی‌ام را بیش از هر کس صرف شما کردیم و الان هم بیش از هر چیز دوست داریم در جمع شما باشیم و با شما به سخن بنشینیم و با شما همرزم و هم‌تلاش نزدیک باشیم.

■ وای به روزی که علمای یک امتی درصدد برآیند طبق پسند مردم حرف بزنند! خواه این مردم، مرتجع کهنه‌پرست باشند، خواه مردم نوپرداز و نوپرست. وظیفه عالم گفتن «حق» است؛ خواه حق با کهنه جور درآید و خواه با نو. حق از آن کهنه‌هایی است که هر چه کهنه‌تر می‌شود قیمتش بیشتر است.

■ روحانی در میان مردم مثل ماهی می‌ماند و آب، روحانی با مردم و در مردم زنده است. بدون مردم و بعد از مردم نمی‌تواند رسالتش را ایفا کند. علاوه بر این روحانی در جامعه ما یک نقش دیگری را نیز خودبه‌خود بر عهده دارد و آن خدمت بی‌منت به مردم است.